

بررسی ساختار و محتوای کاریکلماتورهای "عباس گلکار"

فاطمه سادات طاهری^۱

زهرا دُری^۲

چکیده

"طنز"، یکی از گونه‌های ادبی است که به بررسی مشکلات و معضلات جامعه می‌پردازد و با بزرگنمایی آنها و توسل بر انواع شوخ طبعی، ضمن اینکه از وضعیت موجود انتقاد می‌کند، لبخندی نیز بر چهره خواننده می‌نشانند. هدف طنز، افشاکردن عیوب و نشان دادن ناهنجاریهای اجتماعی با زبانی غیرمستقیم است تا شاید بتواند موجب اصلاح آن معایب شود. بنای طنز بر تقابل و تضاد است و از این جهت می‌تواند موجب قبض و بسط ذهن مخاطب شود. اگر طنز از آزادی بیان و اغماض بی‌بهره باشد، چاره‌ای جز مرگ نخواهد داشت. در طنز سه عنصر اصلی "انتقاد اجتماعی"، "خنده" و "اغراق" وجود دارد که اگر فاقد هر یک از این عناصر باشد، ممکن است به هزل، هجو یا دیگر انواع شوخ طبعی نزدیک شود. طنز از گذشته‌های دور در ادبیات فارسی حضور پررنگی داشته است و امروزه یکی از پرطرفدارترین ژانرهای ادبی است. "کاریکلماتور"، یکی از گونه‌های نوین طنز است که از ترکیب دو واژه "کاریکاتور" و "کلمه" ساخته شده، این ترکیب را نخستین بار "شاملو" در سال ۱۳۴۷ در مجله «خوشه» به کار برده و "پرویز شاپور" به عنوان آغازکننده این شیوه در ادب فارسی شناخته شده است. کاریکلماتور عبارت است از جملاتی کوتاه و بامحتوا که گاهی به شکل جمله قصار و یا شبیه یک ضرب المثَل و گاه شبیه شعری طنزآمیز و فلسفی به تبیین موضوعات مختلف می‌پردازد و گاه به همان مفهوم کاریکاتور به کار می‌رود، برخی نیز آن را به عنوان یک نوع ادبی مستقل پذیرفته اند. "عباس گلکار" از کاریکلماتورنویسهای منتقد و معاصر است که بعد از شاپور، از بهترینهای این شیوه ادبی است. طنز گلکار، انسان را از درون می‌خنداند و در عین حال او را به تفکر وامی‌دارد و نگران می‌کند. انتقاد تلخ او نیرومندتر از خنده ظاهری است و بیشتر به انتقاد از روش اجتماعی و زیر سوال بردن افکار و اندیشه‌های جاری می‌پردازد. این مقاله سعی دارد با معرفی و بررسی طنز فاخر کاریکلماتورهای عباس گلکار، قدمی در اعتلای طنز و طنزپردازی فارسی بردارد.

کلید واژه‌ها: طنز، کاریکلماتور، عباس گلکار و شوخ طبعی

^۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، taheri@kashanu.ac.ir

^۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

از آنجاکه "تعجب" عامل اصلی ایجاد خنده است و خندیدن پاسخی است به تعجب کردن^۱، شوخی که رایجترین وسیله خندیدن و خندانیدن است، به این دلیل خنده دار است که برای مشکلات و دشواری ها، راه حل هایی عجیب و دور از ذهن می جوید. در واقع این خنده حاصل چیزی جز طنز نمی تواند باشد. طنز مشکلات و مسائل اجتماعی را کاملا نشان می دهد، اما نه به صورت علمی، بلکه به صورتی هنری و کاملا احساسی. "تولستوی" می گوید: «کار هنر این است که موضوع هایی را که در علم مطرح است به حوزه احساس منتقل کند.» (تولستوی، ۱۳۹۰: ۵۷) طنز هم همین کار را می کند. با وجود اینکه در طنز از آمار و ارقام و بحث و استدلال خبری نیست، اما به صورت احساسی علت ها عمیقا نشان داده می شوند یا دست کم اندیشه خواننده به سوی آنها هدایت می شود. کاریکلماتور، یکی از زیرشاخه های جدید طنز است. جملاتی کوتاه و در عین حال بامحتوا که گاهی مانند جمله ای قصار، گاهی شبیه ضرب المثل و گاه شبیه شعری است که با نگاهی طنز و فلسفی به موضوعات مختلف می پردازد. (شاپور، ۱۳۷۱: ۸) مرحوم پرویز شاپور آغازگر این شیوه در ادب فارسی بود. عباس گلکار نیز به پیروی از سبک او پرداخته و انتشار کاریکلماتورهایش را با "گل آقا" آغاز کرده است.

در این مقاله کوشش می شود ضمن بررسی کاریکلماتورهای عباس گلکار از نظر ساختار و محتوا، "طنز" موجود در کاریکلماتورهای وی بررسی شود تا علاوه بر تبیین سبک نوشتاری گلکار به این نتیجه برسد که آیا کاریکلماتور در حوزه طنز زبان فارسی جایگاهی دارد و گلکار در این روش تا چه اندازه موفق بوده است؟

عباس گلکار

عباس گلکار متولد ۱۳۳۸ گلیایگان و دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی است. او از سال ۱۳۸۲ کاریکلماتورهای خود را در ماهنامه «گل آقا» منتشر کرد و عمران صلاحی، طنزپرداز معروف، آثار او را "گلکاریکلماتور" نامید. عباس گلکار می گوید در قالب کاریکلماتور دست به نوآوری هایی بزند و کم و بیش نیز موفق است. او گاهی کاریکلماتورهایش را به صورت شعر درمی آورد. (صابری، ویژه روز ۱۳۸۳: ۱۰) "گلکار، کاریکلماتور را زبان دوم خود قرار داده است. او آنچه را که می تواند شعر باشد، با اعجاز ایجاز به سطرهای کوچکی بدل کرده است تا مخاطب عجول قرن حاضر در یک سطر به اندازه یک کتاب شناور باشد و از این طریق شیطنت روح خود را عیان کرده است و در بازیگوشی کلمات، جدی ترین حرفهایش را تکرار می کند." (اکسیر، ۱۳۹۱: ۳) تا کنون دو کتاب از کاریکلماتورهای گلکار چاپ شده است که کتابهای او *ماه نگران زمین است* و *سکوت سراپا گوش است* نام دارند. گلکار به سبب علاقه زیاد به عمران صلاحی، طرح جلد کتاب دومش را به دست "یاشارصلاحی"، پسر مرحوم عمران صلاحی، سپرده است.

انواع شوخ طبعی

شوخ طبعی در ادب فارسی، سابقه دیرینه دارد و نمونه های مطایبه را در متون کهن فارسی نظیر «درخت آسوریک» نیز می توان دید. با قدری تسامح و باجمال می توان گفت که شوخ طبعی به چهار شکل در شعر و نثر، ظهور پیدا می کند: هزل، هجو، فکاهه و طنز. همواره اهل ادب طنز را نظر معنا و مفهوم از هزل و هجو و فکاهه جدا کرده و برای هر یک تعاریفی مستقل از این قبیل آورده اند:

۱- هزل: انتقاد از پدیده های اجتماعی در جامه شوخی، همراه با نیش قلم و زبان، با وضوح و صراحت بیشتر، آمیخته با ذوقی که آن را از هجو و دشنام متمایز می کند. (نیکویخت ۱۳۸۰: ۹۵) هزل سخن بیهوده ای است که از آن اراده جد کنند و به تعبیر ابن رشیق قیروانی، ابوهلال عسکری و تفتازانی چنین است که

چیزی به حسب ظاهر بر سبیل لعب و مطایبه ذکر شود و به حسب حقیقت، غرض از آن امر صحیحی باشد.
(رادفر، ۱۳۶۶: ۲۳۹)

۲- هجو: بد گویی از کسی و دشنام دادن و مسخره کردن دیگری به سبب انگیزه های کم و بیش خصوصی، بدون رعایت هیچ گونه جنبه هنری و ذوقی و زیبایی شناسی و برای آن سه ویژگی در نظر گرفته شده است، بدین گونه که اولاً جنبه شخصی دارد و عمومی نیست، همچنین ریشه در کینه و بدخواهی دارد و به قصد اصلاح نیست و تفاوت سوم اینکه هجو غیرعادلانه است. (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۹۸) هجو در کلام عرب، به معنی دشنام دادن، بد گفتن، سرزنش کردن و زشت شمردن است. این نکته شایان توجه است که بعضاً هجو را زیرمجموعه شوخ طبعی نمی دانند، مع هذا بدان سبب که در این شیوه، بسیاری از شگردهای طبعیت آمیز مورد استفاده قرار می گیرد، برخی دیگر معتقدند که هجو نیز زیرمجموعه شوخ طبعی است. (رادفر، ۱۳۶۶: ۲۴۰)

۳- فکاهه: رایجترین شاخه شوخ طبعی، فکاهه است. غالب لطایف در تعریف فکاهه می گنجند. فکاهه عبارتی است از شوخی، مزاح، خوشمزگی و یا هر کلام دیگری که صرفاً موجب خنده شنونده یا خواننده و انبساط خاطر او شود. (همان، ۲۴۱) در اصطلاح، هرآنچه مردم را به خنده بیندازد اعم از گفتار، کردار و رفتار می توان به آن عنوان فکاهه داد. فکاهه یک ابتدا دارد و یک انتها، که انتهای آن با ابتدای آن متضاد است. معمولاً در فکاهه بخش میانی نداریم. امروزه به فکاهه عناوینی؛ نظیر لطیفه یا جوک می دهند. (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۹۹)

۴- مطایبه: شوخی لفظی و کوتاه که موجب خنده و غافلگیری شود. (همان)

۵- طنز، طنز، واژه ای عربی است و در لغت به معنی افسوس، سخریه، استهزا، دست انداختن، طعنه زدن، سرزنش کردن و... است و در عرف ادب به روش ویژه ای در نویسندگی (اعم از نظم و نثر) اطلاق می شود که در آن نویسنده با بزرگنمایی و نمایان تر جلوه دادن جهات زشت و منفی، معایب و نواقص پدیده ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی در صدد تذکر، اصلاح و رفع آنها برمی آید. (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۸۸) انتقاد همراه با رمز و کنایه همراه با رعایت و حفظ جنبه های هنری و زیبایی شناسی است. «اجتماع هنری نقیضین و ضدین» است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۰۲) و «گفتن یک چیز است با نگفتن آن و نگفتن یک چیز با گفتن آن.» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۴۴) طنزنویس زبان طنز ویژه برای آثار خود در نظر می گیرد زیرا طنز بیان انتقاد تلخ به زبان شیرین، کنایه و خنده آور است که در آن عفت و انصاف رعایت شود. (رادفر، ۱۳۶۶: ۲۴۲) از کاریکاتور و کاریکلماتور به عنوان زیرمجموعه های طنز یاد می شود:

۱-۵- کاریکاتور: کاریکاتور (Caricature) در لغت شکل و تصویری مضحک است که نقاش در ترسیم آن از نکات و دقایق مشخص موضوع استفاده کند و آن نکات و دقایق را بارزتر و بزرگتر نشان دهد در عین حال که تصویر با اصل موضوع شبیه است. کاریکاتورنویسی (Writing caricature) در ادبیات طرح های قلم اندازی است که نویسنده آن برخی ویژگی های یک شخص بخصوص را به شیوه ای مبالغه آمیز و تمسخرآلود برجسته می نماید. اگرچه کاریکاتورنویسی بیشتر در کمدی معمول است، گاه در تراژدی نیز می توان تصاویری از اشخاص فرعی پیدا کرد؛ مثل رودریگو در نمایشنامه اثللو شکسپیر که کاریکاتورنویسی در آن جایگاهی ویژه دارد. (داد، ۱۳۸۷: ۳۸۴)؛ اما در ادبیات فارسی این شیوه طراحی قلمی توسعه چندانی نیافته است. «۲

از تفاوت های طنز با کاریکاتور می توان گفت کاریکاتور، طنز تصویری است که نسبت به طنز مکتوب صراحت بیشتری دارد. کاریکاتور نیست زشتی را نمایش می دهد، اما طنز پرداز زیبایی را نادیده نمی گذارد. کاریکاتور نیست بی رحم است، اما طنز پرداز مهربان و خوش بین است. (همان)

۲-۵- کاریکلماتور: کاریکلماتور را می توان کوچکترین واحد طنز به مفهوم مطلق آن دانست. (اکسیر ، ۱۳۸۷ : ۲۰) درباره کاریکلماتور و تعریف کلی آن اظهارنظرهای متفاوت و گاه متناقض شده است ، اما به طورخاص « جمله های منشور ، ساده ، صمیمی ، کوتاه ، طنزآمیز (مطایبه آمیز) ادبی غیر جدی و کاریکاتوری » (حسین پور ، ۱۳۸۵ : ۹۸) به عنوان کاریکلماتور شناخته می شوند. واژه کاریکلماتور ، واژه ای قراردادی است که به طنز از " کاریکاتور " انگلیسی و " کلمات " ساخته شده و بنابر تصریح کتاب *سرعنوانهای موضوعی فارسی* از واژه های پذیرفته شده و مصطلح زبان فارسی است. (سلطانی و دیگران ، ۱۳۸۱ : ۱۱۶۹) به طور کلی کاریکلماتور به سه نوع زبان گرا ، معناگرا و تصویرگرا تقسیم می شود. (حسین پور ، ۱۳۸۵ : ۹۸)

برای اولین بار کلمه «کاریکلماتور» در ۲۱ خرداد ۱۳۴۶ در مجله «خوشه» شماره شانزده به کار رفت و احمد شاملو این نام را به نوشته های پرویز شاپور (۱۳۰۲ - ۱۳۷۸) اطلاق کرد . بدین قصد که همان کاری که یک کاریکاتورست در عالم نقاشی می کند ، شاپور در حوزه زبان انجام می دهد. (رستگارفسایی ، ۱۳۸۰ : ۳۰۲) از پرویز شاپور هشت کاریکلماتور از ۱۳۷۸-۱۳۵۰ منتشر شد و طرح های او نیز در کتابهای *فانتزی سنجاق قفلی* و *تفریحنامه* (به همراه بیژن اسدی) و *موش و گربه* عبید زاکانی به چاپ رسید. کاریکلماتورهای شاپور نمودار نثر موجز طنزآمیز است که با سنجیدگی بسیار ، نکته یا نکته های تفکرانگیز و گاهی انتقادآمیز و حتی شاعرانه ای را در کمال ایجاز مطرح می کند و در عین حال لبخندی طنزآمیز بر لب می نشاند ، و خواننده را در دنیایی از زیبایی و ابهام و سؤال و واقعیت های تلخ فرو می برد.

نخستین بار " حسن حسینی " در مقاله ای به نام «بازی با کلمه یا کاریکلماتور» با نگاهی انتقادی - علمی به بررسی این تعریف پرداخت. (حسینی ، ۱۳۷۴ : ۴) وی علاوه بر بازیهای واژگانی موجود در کاریکلماتور که از امکانات ادبی زبان است به فنون بدیعی که موجب آفرینش طنز در ساخت کاریکلماتور می شود اشاره می کند و می گوید کاریکلماتور فقط زائیده چندپهلوی بودن کلمات نیست ، که با استفاده از آرایه هایی ؛ نظیر ابهام ، قلب و تصحیف ساخته شود ، بلکه یک مفهوم فراتر از بازی با کلمات و استفاده از اشتراک الفاظ در گرو جمله است نه کلمه و به این صورت حسینی " کاریکلماتور " را انتخاب می کند که به جای اشتراک الفاظ و ابهام در آن صنایعی ؛ مانند اغراق ، مراعات نظیر ، حسن تعلیل و توجیه نیز استفاده می شود. (همان)

چنانکه گفته شد عنوان کاریکلماتور گاهی به طنز کلمات ، بازی با کلمات و شوخی با کلمات نیز اطلاق می شود که به نظر می رسد چندان جامع و مانع نباشد . چراکه در این صورت هرگونه بازی زبانی را می توان کاریکلماتور تلقی کرد و حال آنکه کاریکلماتور تنها دربرگیرنده آن دسته از بازی های زبانی است که در جهت هرچه تصویری تر و هرچه دیداری تر کردن زبان می کوشد ؛ مثلاً توجه به کارکرد زبانی واژه شیر در جمله : شیر را محکم ببند. صرفاً توجه به وجوه معنایی این واژه است ؛ اما درجمله «شیر اضافه باغ وحش به درد ماست بندی نمی خورد.» (حسین ناژفر) مؤلف از توجه به بعد معنایی واژه گامی فراتر نهاده و به حوزه تصویری وارد شده است . در حقیقت کاریکلماتور باید به آن گروه از نوشته ها اطلاق شود که با استفاده از پتانسیل های کلمات چه در حوزه صورت و چه در حوزه معنا بتوانند طرحی گرافیکی و دیداری را به تصویر بکشند ، همان طور که عمران صلاحی می نویسد : « هر هنری برای بیان خود ابزاری دارد و وسیله بیان کاریکاتور هم خط است ، اما شاپور این وظیفه را بر عهده کلمه گذاشته است . او همان طور که با خط می نویسد با کلمه هم کاریکاتور می کشد.» (شاپور ۱۳۷۱ : ۸) به گونه ای که شاید بتوان گفت اصیلترین نوع کاریکلماتور را هم می توان کشید و هم می توان نوشت ؛ مثل :

« پایین آمدن درخت از گربه » (پرویز شاپور)

«آی با کلاه ، تنها حرفی است که سرش کلاه رفته .» (حسین نازفر)

گذشته از توجه به بعد تصویری کاریکلماتور ، توجه به دو نکته دیگر نیز ضروری به نظر می رسد :

اول اینکه، از آنجا که ایجاز از شروط اصلی کاریکلماتور است شاید نوشته هایی که به وسیله ترکیبات

وصفی و اضافی متعدد و استفاده از قیود زمانی و مکانی و حالت و ... به اطناب می گرایند از دایره شمول کاریکلماتور - به معنای واقعی کلمه - خارج شوند چنانکه عمران صلاحی درباره کاریکلماتور های شاپور می گوید : شاپور در طراحی کمترین خط و در نوشتن کمترین کلمه را به کار می گیرد و بیشترین حرف را می زند (شاپور ۱۳۷۱ : ۱۴) پس کاریکلماتورهایی نظیر:

- برای آب خنک خوردن احتیاجی به زندان رفتن نیست ، فقط کافیست در یخچال را باز کنید. (سهراب گل هاشم) مشمول این تعریف نمی شوند.

نکته دوم اینکه ، یکی از مؤلفه های اصلی کاریکلماتور طنز است و همین مؤلفه است که کلمات قصار و حکمت را اساساً از کاریکلماتور جدا می کند ؛ بنابراین عباراتی چون:

- سایه درخت چون ریشه ندارد نمی تواند سرپا بایستد. (پرویز شاپور)

- چون عمر شهاب کوتاه است ، شتاب دارد (همان)

عملاً از حوزه کاریکلماتور خارج می شوند. پس می توان گفت کاریکاتور جملاتی کوتاه با رگه هایی شبیه به طنز است که گاهی جمله ای قصار می شود ، گاهی می تواند به ضرب المثل تبدیل شود و گاهی به فضای شعر نزدیک می شود و گاهی نیز یک کاریکاتور است. کاریکاتور نویسی صرفاً از حیث وفور تشبیهات معقول به محسوس و محسوس به محسوس است که شباهتهایی به کاریکلماتور دارد، و گرنه از جنبه های دیگر با کاریکلماتور تفاوت کلی دارد. در حقیقت می توان گفت کاریکاتور وقتی وارد حوزه ادبیات شده به دو مسیر مجزا رفته ؛ در قلمرو محتوا منجر به کاریکاتور نویسی شده و در حوزه زبان کاریکلماتور را آفریده است. پس کاریکاتور نویسی و کاریکلماتور را می توان دو شاخه متفاوت از تنه اصلی کاریکاتوری دانست که در بستر ادبیات بالیده است. برخی از ادیبان کاریکلماتور را به عنوان یک نوع ادبی پذیرفته اند. هرچند «شاملو برای کار عجیب و هنرمندانه شاپور اسمی عجیب گذاشت و در همان روزها کسانی که غم زبان فارسی را می خوردند ، از این کلمه مرکب نیمه فارسی _ فرنگی جا خوردند؛ اما کلمه جای خود را باز کرد و " کاریکلماتور " به فرهنگ لغات فارسی اضافه شد.» (شاپور، به نقل از گل آقا : ۲۵۵)

متأسفانه امروزه تمامی شاخه ها و زیرمجموعه های شوخ طبعی را به نام طنز می شناسند و معرفی می کنند و همین امر موجب شده است تا مخاطبان طنز در بازشناسی آن از دیگر شاخه های شوخ طبعی دچار سردرگمی شوند . (رادفر ، ۱۳۶۶ : ۲۴۶) در طنز سه عنصر عمده : "انتقاد اجتماعی" ، "خنده " و "اغراق " وجود دارد و اگر یکی از این سه عنصر وجود نداشته باشد ، ممکن است به هزل یا هجو یا دیگر انواع شوخ طبعی نزدیک شود. اگر در یک نوشته که مثلاً درباره زندگی یک انسان است ، فقط از رویدادهای مضحکی که برای آن فرد پیش می آید ، خنده ایجاد شود و بعد از پایان نوشته دیگر درباره آن نیندیشیم ، آن مطلب هزل یا فکاهه است؛ اما اگر ذهن ماجرا را دنبال کند و به نکات عمیقتری برسد، آن نوشته طنز است. تفاوت اساسی شوخی و فکاهه با طنز در این است که در شوخی خندانند هدف است ، حال آن که در طنز خندانند وسیله ای است برای رسیدن به هدف؛ اما شوخی یا انتقادهای سطحی و آبکی را تنها به این دلیل که نحوه بیان آن شوخ طبعانه است، به عنوان طنز جا زدن ، نیرنگ و دغل کاری است؛ مثل این که بخواهیم سریال را جای فیلم یا روزنامه را

جای کتاب بنشانیم، هرچند که روزنامه یا سریال به خودی خود چیزی ضروری است، اما با کتاب و فیلم تفاوت دارد. شوخی، بلاهت های انسانی را به مسخره می گیرد. شاید هم در ته دل، کمی هم می خواهد انسان ابله باشد تا وسیله مسخرگی از دست نرود. طنز با زهرخند خود که دلسوزی در پس آن نهفته است، می گوید: انسان که می تواند خردمند باشد، نباید ابله باشد و وقتی می تواند تحسین انگیز باشد، نباید تمسخرانگیز باشد. خنده حاصل از طنز به قهقهه نمی رسد یا نمی رساند. خوش باشی و خوش طبعی و ظرافت و ادب و نکته در آن هست، اگر به حد قهقهه برسد یقیناً لطیفه است (خرمشاهی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲)؛ به عنوان مثال طنز شیرین "چارلی چاپلین خنده ای که بر می انگیزاند، خنده ای است آمیخته با تاجر و همراه با اندیشه. شاید یک فیلم کمدی معمولی ما را بسیار بیشتر بخنداند تا فیلم چارلی، اما تفاوت این است که وقتی از سینما بیرون آمدیم آن فیلم را فراموش می کنیم، حال آنکه فیلم چارلی چاپلین عمیقاً در ذهن ما می نشیند و شاید تا یک ماه بعد یا سال ها بعد در اندیشه آن باشیم و این همان طنز است که تلخی واقعیت را می گیرد و درعین حال لالایی هم نمی گوید.

کاریکلماتورهای عباس گلکار

"عباس گلکار" هم مانند دیگر طنزپردازان بزرگ فارسی زبان در کاریکلماتورهای خود تلخی واقعیت را می گیرد و به شیرینی بدل می کند؛ اما نه آن شیرینی دل خوش کننده و فریب دهنده ای که در "بزرگ نمیر بهار می یاد" وجود دارد و نه آن شیرینی "لالایی" که شخص را به خواب خوش فرو می برد. طنز گلکار تاب شیرین کاری ها و شعبده بازی های اقشار مرفه و بی درد را ندارد؛ چراکه هنر بی دردان و شکم سیران نیست:

«مردگان مومیایی در آغاز جاده مرگ، گیر کرده اند!» (گلکار، ۱۳۸۷: ۳۵)

«ارث یعنی: نابرده رنج، گنج میسر می شود!» (همان: ۲۲)

«ثروت های باد آورده، حقوق بر باد رفته است!» (همان: ۲۱)

«جهل و فقر و خودکامگی، هرسه دوستان قدیمند.» (همان: ۱۴)

"طنز سیاه" در کاریکلماتورهای گلکار فراوان است. طنز سیاه یا "طنز-تراژدی" طنزی است که از یک

طرف طنز و از طرف دیگر تراژدی و غمناک است و از خنده بدون وقار خالی است. خنده طنز سیاه، خنده ای است که در همان حال خندیدن، گریستن را برمی انگیزد، طنز سیاه، خنده ای است آمیخته به ناسزا که از اعماق

درون عاصی برمی آید، برای مقابله با عقاید رایج و "گفتار" جهانی آنها. (سید حسینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۵۲)

گروتسک (Grottesque) یا همان طنز سیاه، جلوه دادن بسیار سیاه یک ضعف است. در لغت هر چیز

تحریف شده، زشت، غیرعادی، خیالی یا باورنکردنی را «گروتسک» یا **صَوْرَ عَجَابِیْب** یا عجیب و غریب می گویند؛

برای مثال اگر کاریکاتوریستی بینی یک فرد را بزرگتر از حد عادی نشان دهد، طنز است، ولی اگر به جای صورت

فرد یک بینی بکشد این طنز سیاه است. از مجموعه کارهای طنز سیاه می توان به کارهای "رولان توپور" اشاره

کرد که کتابی از او با نام **مستاجر** (tenant) در ایران منتشر شده است. ۳

«فقر از سموم بسیار موثر دفع شادی و مهربانی است.» (همان: ۲۲)

«برای معلم نمونه ای که به هنگام باز نشستگی، پادوی مغازه سربه هواترین دانش آموز خود شده بود،

بزرگداشت گرفته شد.» (همان: ۳۷)

«وقتی حافظ را برای گرفتن نمره بخوانی، مثل این است که روی پشت بام بروی و مهتاب را برای گرفتن اضافه

کار، تماشا کنی!» (همان: ۷۹)

طنز گلکار، در اغلب اوقات محرک روح است ، اما باعث خنده نمی شود. او کارش را از احساس عمومی آغاز می کند ، اما غفلتا از آن جدا می شود و مخاطب را منقلب می کند:

«قطره های باران آزادی سیل شدن ندارند.» (همان : ۳۱)

«درخت تا زنده است ، دسته تبر نمی شود.» (همان : ۱۷)

«خط فقر مماس بر سقف دوزخ است.» (همان : ۲۲)

«خشم ، با دشنام شلیک می شود.» (همان : ۲۳)

«به دستور خشکسالی ، گل کردن گیاه در ملاء عام ممنوع است.» (همان : ۲۹)

طنز او درعین سادگی ، سرشار از بدایع کلام و زیبایی های ادبی است و تنها خواص و اهل فضل و روشن فکران را شامل نمی شود ، بلکه آن را طوری نوشته است که هرکس ، در هر سطح علمی و اجتماعی ، برای فهمیدن اصل مطلب محتاج به تفکر شود؛ حتی چند دقیقه : «کسی که میل به کتاب ندارد، مبتلا به سوء تغذیه است .» (گلکار ، ۱۳۸۷ : ۳۷)

«از وقتی دانشجوی ادبیات شده ام ، آن فرصت اندکی را هم که صرف ادبیات می کردم از دست داده ام.» (همان : ۳۷)

«به عقیده سانسور ، اختراع زبان ، بدون مجوز صورت گرفته است!» (همان : ۴۰)

«با دندان مصنوعی بوسه را به آسانی نمی توان تلفظ کرد.» (همان : ۴۲)

وجود ذهن نو و امروزی همراه با یک طنز درونی و محسوس و قابل دریافت از لایه های معنایی به ایجاد اندیشه انتقادی در آثار جان بخشیده و هم باعث شده زبان کاریکلماتورها منعطفتر و دارای قابلیت استنباطی بیشتری شود:

«تمام خاموشی چشم به دهانم دوخته.» (گلکار، ۱۳۹۱ : ۳۲)

«کفش دوزک پابرهنه است!» (همان : ۳۸)

«آدامس ، اسوه مقاومت است!» (همان : ۷۱)

«با دندان مصنوعی بوسه را به آسانی نمی توان تلفظ کرد!» (همان : ۴۲)

گلکار بیش از هرچیز بیننده ای دقیق است. او متوجه ویژگی های متغیر جامعه که برای مردم به عنوان مشکل مطرح است ، می شود. در حالی که مخاطب او هنوز متوجه این ویژگی های متغیر نشده یا به آنها زیاد توجه نکرده است و گویا می گوید:

« بگذارید بر پلستی بخندیم. من اطمینان می دهم که آنان ترحم انگیزند و ما بسی نیرومندتریم.»

نثر شاعرانه گلکار

میزان برخورداری نثر هنری از عناصر زیبایی آفرین یکسان نیست و از لحاظ ساختار نثر ، جذابیت هنری ، تاویل پذیری و ابهام با شعر تفاوت زیادی دارد. بعضی از محققان نثر شاعرانه و نثر هنری و شعرمنثور را یکی دانسته اند. « شعرمنثور با نثر موزون یکی است و آن روش بینابین نثر مرسل و نصر مصنوع است.» (صفا، ۱۳۶۸ : ۸۸۶) شعرمنثور وقتی پدید می آید که اغراض و معانی شعری (وصف ، مدح ، تغزل ، تشبیب و رثا) به همراه الفاظ و اسالیب آن در نثر راه یابد و تا جایی پیش رود که به تعبیر ابن خلدون بایی از ابواب شعر گردد که با آن جز در وزن عروضی تفاوت نداشته باشد. (خطیبی ، ۱۳۶۶ : ۲۵۱)

اگر درنثر، عناصر شاعرانه ؛ از قبیل : تخیل ، موسیقی ، زبان و اسلوب بیان ، عاطفه و ابهام شعری آن قدر برجسته باشد که به مبهم بودن کلام بینجامد ، به طوری که کلام نیازمند تاویل باشد ، با شعرمنثور روبرو هستیم

؛ اما اگر نثر ابهام ذاتی نداشته باشد، نثرشاعرانه است. «مهم جوهره و حقیقت شعر است که به شکستن هنجار منطقی زبان معیار استوار است. خود این هنجارشکنی از نظام و هنجار دیگری سرچشمه می‌گیرد؛ نظامی که گاه هم چون شعر حافظ با نظم همراه است و گاه در قالب نثر رخ می‌نماید؛ همچون شطحیات صوفیه.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۴۱)

شعر منثور با برهم زدن نظام‌ها و هنجارهای زبان و ایجاد آشنایی زدایی ۴ و برجسته‌سازی در آن شکل می‌گیرد. دوری زبان از معنی یا نزدیکی به آن، یکی از عوامل تعیین‌کننده نوع نثر است. هرچه قدر ابهام زبان کمتر باشد؛ یعنی فاصله زبان از معنی کم باشد، نثر ادبی تراست و هراندازه ابهام آن بیشتر شود، به سمت شاعرانگی و شعرمنثور پیش می‌رود. در نثرشاعرانه هدف اول نویسنده خلق زیبایی و هدف دوم وی انتقال معنی است. برخلاف نثرشاعرانه در شعرمنثور، صورخیال و دیگر ابزار فن بدیع، وسیله است، نه هدف. موضوع سخن گلکار نیز نثری شاعرانه است که از مضامین شعری غنایی عاشقانه و مفاهیم فلسفی و اخلاقی است و در جمله‌ای کوتاه و شاعرانه احساس طنز را به مخاطب منتقل می‌کند:

«صدای گام هایت جاده متروک را به هلله می‌اندازد.» (گلکار، ۱۳۸۷: ۱۰)

«ای کاش نبودنت را هم با خود برده بودی!» (همان)

«وقتی که نیستی، هستی ام روی دستم می‌ماند!» (همان: ۱۱)

«هیچ چیز دوست داشتنی تر از دوست داشتن نیست.» (همان: ۱۲)

خرابه می‌آید، آبادی قفس، به چشم جغد. (همان: ۱۳)

«جای پروازهای پریده از وجود پرنده را، پیری پر می‌کند.» (همان: ۱۹)

«ماه، زمین را غرق در سیاهی نمی‌بیند.» (همان: ۲۴)

«زبان دیگر، نگاه دیگر است.» (همان: ۲۷)

«آتش به زبان رقص با من می‌گفت: "شعله و رباش و میندیش به خاکستر مرگ!"» (همان: ۳۵)

تاثیرپذیری از دیگران

برخی از کاریکلماتورهای او اشاره به آثار دیگران دارد و جهان را آن گونه که آنها دیده‌اند، مخلوط در زمان خویش می‌بیند:

«عینک دودی، مانع از نامه‌رسانی اشارات نظر می‌شود!» (همو، ۱۳۹۱: ۱۶) که اشاره‌ای دارد به شعر "ه.الف. سایه":

«نشود فاش کسی آنچه میان من و توست / تا اشارات نظر نامه‌رسان من و توست»

«قفس، عرصه پرواز مگس هم نیست!» (همان: ۳۳)

که یادآور شعر حافظ است: «ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست / عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری»

«واپسین دم که فرو می‌رود، ممد حیات نیست.» (همو، ۱۳۸۷: ۳۵)

که اشاره دارد به کلام سعدی در گلستان: «هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برآید مفرح ذات ...»

«دوستی خر و خر سوار، ناشی از بی‌تمیزی خر است!» (همو، ۱۳۹۱: ۸۳)

که اشاره به "دوستی شگال خر سوار" در "مرزبان نامه" است.

«موفقیت، ایستگاه نیست، راه است. رسیدن نیست، رفتن است.» (همو، ۱۳۸۷: ۵۴)

که یادآور این شعر قیصر امین پور است : «ساحل بهانه است ، رفتن ، رسیدن است .»
«دانشجویان پیام نور ، بی زمزمه محبت هم جمعه ها به مکتب می روند .» (همان : ۳۷)
اشاره به شعر سعدی دارد : « درس معلم ار بود زمزمه ی محبتی / جمعه به مکتب آورد ، طفل گریزپای را .»
«مستمع پرچانه صاحب سخن را تسلیم کرد .» (همان : ۸)
اشاره دارد به شعر سعدی : «مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد .»
«مرگ ، پایان تجربه مرگ است .» (همان : ۳۴)
که یادآور شعر سهراب سپهری است : «مرگ پایان کبوتر نیست.»

بررسی ساختار کاریکلماتورهای گلکار

از نکات ارزشمند و مثبت کاریکلماتورهای گلکار عدم وجود حشو یا کلمات نامربوط است. شناخت و تسلط کامل گلکار بر هنر کاریکلماتورنویسی و در اختیار داشتن دایره واژگانی نسبتا گسترده و نو باعث شده وی در انتخاب واژگان و عناصر دقت لازم را به خرج بدهد و به همین نسبت شاخصه‌های خیال، تصویر و اندیشه در زبان او با طراوت شوند.
اولین ویژگی کاریکلماتورهای گلکار که وجه ممیزه کاریکلماتور از دیگر انواع طنز و شوخ طبعی است ، "ایجاز" است .

زبانی که گلکار مانند دیگر کاریکلماتورنویسان به کار می‌گیرد ، همان " زبان محاوره " و کوچه و بازار است . زبان محاوره ، فرهنگ عامه و اصطلاحات کوچه و بازار پشتوانه قدرتمندی برای طنز نویسی است و حتی طبق باور برخی از صاحب نظران ، اصلی ترین مولفه طنز ماندگار فارسی است. (صلاحی ، ۱۳۸۴ : ۶۰) از دیگر عواملی که باعث دلنشینی کاریکلماتورهای گلکار مانند دیگر هم سبکانش می شود " شفاهی گویی " و نزدیکی زبان وی به زبان گفتار عادی است .

"سادگی و روانی " بیان نیز از دیگر عناصر جذابیت کاریکلماتورهای گلکار شده است . مسلم است که برای خنداندن خواننده هر چند گریه ای تلخ به دنبال داشته باشد نباید او را به رنج و زحمت افکند چنانکه قبلا گفته شد آثار وی را که از حسن بلاغت برخوردارند ، هم عوام می پسندند و هم خواص پس باید به شیوه ساده بیان شود تا همگان بتوانند آن را درک کنند، هرچند هر خواننده ای با هر سطح تحصیلی پس از خواندن جمله به جمله آن حداقل اندکی می اندیشد.

افزون بر گستردگی دایره لغات گلکار ، "حسن انتخاب لغات" و "چینش آگاهانه واژگانی " که در گلکلماتورهای وی به کار رفته زیبایی آنها را دوچندان نموده است، چرا که انتخاب و نواندیشی و جستن تناقضها به وسیله مهار کردن و تحت سیطره در آوردن نیروهای عظیم معانی و تعبیر گوناگون حقیقی و مجازی کلمات و ترکیبات در قالبی موجز یکی از عوامل بیان طنز آمیز است. (بهزادی اندوهجردی ، ۱۳۷۸ : ۹۸)

البته شایان ذکر است که با وجودی که واژگان کاریکلماتور ساده ، روان و دردسترس همگان است؛ اما امکانات زبان و بلاغت و فصاحت و فرهنگ واژگانی که نویسنده به کار می برد وجه تمایز کاریکلماتور با سایر انواع ادبی است. (اسماعیلی ، ۱۳۸۲ : ۹) پس بدین ترتیب می توان کاربرد " انواع صنایع ادبی و بازیهای بیانی " را وجه مشخصه دیگر کاریکلماتور دانست که گلکار هم با بسامد بالا از آنها استفاده می کند.

"بیان اغراق آمیز "حقایق که هم شرط لازم طنز گویی است وهم کاریکلماتورنویسی ، از دیگر ویژگی های گلکلماتورهای گلکار است که در دلنشینی و اثرگذاری آنها هم بسیار موثر است.

به عنوان هفتمین و آخرین ویژگی گلکلماتورهای گلکار می توان به "هنجارگریزی" اشاره کرد که از شگردهای اصلی کاریکلماتورنویسی است و در جذابیت و ماندگاری آن نقش بسیاری دارد، که گلکار بسیار خوب از عهده آن برآمده است و برای دستیابی به زیبایی های آن از روشهای "آشنایی زدایی" (خلاف آمد)، "غافلگیری"، "عکس یا قلب مطلب"، "اجتماع نقیضین" و "تضمین" استفاده کرده است.

به دلیل کاربرد همین عناصر است که گلکاریکلماتورها بسیار تاثیر گذار است به گونه ای که همچنان که انسان را از درون می خنداند او را به تفکر و اندیشه های جاری و نگران می کند. انتقاد تلخ او نیرومند تر از خنده ظاهری است و بیشتر زیر سوال بردن افکار و اندیشه های جاری و انتقاد از روش اجتماعی است. گلکار با رویکردی مینی مال در سطور و نه در تأویل به نوشتن می پردازد تا مخاطبش در هر جایی که هست کتاب را در دست گیرد و لذت ببرد:

«یلدا شب قدر خفاش است.» (گلکار، ۱۳۹۱: ۱۸)

«قفس خالی پر از آزادی است.» (همان: ۲۳)

«ماهی ساده لوح روی آب می آید تا از توجه گربه تشکر کند!» (همان: ۷۳)

موتیف های کاریکلماتورهای گلکار

از موضوعات رایجی که گلکار در کاریکلماتورهای خود به آنها توجه داشته است می توان به موضوعات زیر اشاره کرد:

۱. اخلاقیات:

«عوام فریبی، خرسنگ راه تاریخ است.» (گلکار، ۱۳۸۷: ۵۱)

«اخم که می کنی، به آینه کن.» (همو، ۱۳۹۱: ۱۰)

«آدم بدبین با عینک دودی وارد تونل شده است!» (همان: ۱۶)

«راه راستی از تونل وحشت واقعی می گذرد.» (همان: ۲۳)

بازدارندگی و انذار گلکار از سر خیرخواهی است:

«راجی می کند تا سکوتش را شنود نکنند!» (همو: ۲۷)

«وقتی آدم پرچانه رفت، سکوت به هوش آمد.» (همان: ۳۱)

«خاله زنک الزاما ماده نیست!» (همان: ۸۵)

«خودبین، "چرا تو این همه خوبی" را از آینه می خواهد.» (همو، ۱۳۸۷: ۷)

«آدم حق به جانب، روی صندلی متهم یا شاکی هم که نشسته باشد، زحمت قضاوت را خود به عهده می گیرد.» (همان: ۱۵)

«نه فرصت پرسیدن دارد نه حوصله شنیدن، اما به پرسیدن تا بخواهی پاسخ می دهد.» (همان: ۱۶)

۲. انتقاد از وضع اجتماعی:

«آلزایمر ملی حافظه تاریخی را پاک کرده است.» (همو، ۱۳۹۱: ۲۱)

«چرا بیدار شود کسی که اضافه خواب می گیرد؟» (همان: ۲۳)

«وقتی به خط فقر نگاه می کنم، کلاهم می افتد.» (همان: ۳۸)

«سنگ گورم را تا می توانید سبک بگیرید، شاید در روز محشر، همراه داشتن کارت شناسایی الزامی باشد!» (همان: ۵۴)

«اگر آزادی بیان چشم ها و گوش ها و مشت ها را باز نمی کرد، هیچ مخالفی نداشت.» (همان: ۷۵)

«نقش شگرف رسانه ملی را در اختلاف تیراژ عجیب کتاب و پفک، نمی توان نادیده گرفت.» (همان : ۷۷)
«سرانه کتاب نخواندن بیش از ۲۴ ساعت در شبانه روز نیست!» (همان : ۷۸)
«کسی که ایمان دیگران را تست می کند، خود را نماینده مجاز خدا می داند.» (همان : ۸۲)

۳. مرگ و زندگی :

«اگر زندگی نبود، آرزوی خوشبختی را با خود به گور نمی بردیم.» (همو، ۱۳۹۱ : ۱۳)
«رها شدیم از این قفس به آن قفس.» (همان : ۳۶)
«زندگی گلی است که لای جل است.» (همان : ۳۷)
«در جنگ، بیش از کودکان، کودکی کشته می شود.» (همان : ۴۱)
«فقط کسی که خودکشی می کند، یک شبه ره صد ساله می رود.» (همان : ۴۲)
«مرگ، احموترین آدم را شادروان می کند!» (همان : ۴۳)
«مرگ، همه را لخت می کند.» (همان : ۴۵)

برخی شگردهای ادبی گلکار

دانشگاه زنجان

۱. استفاده از متناقض نما یا پارادوکس : ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

پارادوکس یا متناقض نما، سخنی است که نامعقول و متناقض با خود به نظر می رسد، اما می توان آن را از طریق تفسیر و تاویل به سخن معنادار تبدیل کرد. پارادوکس paradox برگرفته از paradoxum لاتین است که در واژه یونانی paradoxon ریشه دارد. این واژه مرکب از para به معنای "مقابل" یا "متناقض با" و doxa به معنای "عقیده و نظر" است. پارادوکس در لغت به معنی با هم ضد و نقیض بودن، ضد یکدیگر بودن و ناسازی است. تناقض در لفظ صورتی است که یکی از آن دو امری را ثابت کند و دیگری نفی، مانند هست و نیست. تناقض ظاهری در سخنی مصداق دارد که به ظاهر متناقض و ناسازگار آید، اما حقیقت پنهان در پس این ظاهر متناقض، سبب سازگاری میان طرفین ناسازگار شود. تناقض ظاهری یکی از اسباب برجستگی کلام است. (داد، ۱۳۷۵، ذیل همین واژه) «پارادوکس چیزی نیست جز طرح مفاهیم و بیان اندیشه ها به صورت نامتعارف و عادت زدا که ذهن مخاطب را به اندیشه ورزی، تأمل، جستارگرایی و پرسشگری وادار می سازد. ذهنی که به چنین مرحله ای دست یافت به یکی از متعالی ترین مراحل رشد و خلاقیت رسیده است.» (کریمی، ۱۳۸۱ : ۲۰۸)

اهمیت زبان پارادوکس در اینجاست که این زبان پارادوکس و ناهم سازگون است که ظرفیت زبان و قابلیت های اندیشیدن از اسارت "بودن" به بالندگی "شدن" ارتقا می یابد. با این توانایی است که انسان در جایگاهی بالاتر از "آن چه هست و بوده است" جای می گیرد و "آن چه نیست" را می تواند در خیال آورد و بنامد؛ یعنی آن چه را در مرتبه "امکان" است با ساختن عالم امکان (استوای میان وجود و عدم)، که انسان نه تنها "هستان" که "نیستان" را نیز می تواند بشناسد و برخی از آن ها را از قوه به فعل درآورد و یا تواند "بودها" را به "هست ها" بدل کند. (آشوری، ۱۳۷۷ : ۷) حضرت علی (ع) فرموده است: «ثمره الخوف الامن» (غررالحکم، ج ۱ : ۲۳۳) یعنی میوه خوف از خداوند، امنیت است. رباعیات خیام نیز سرشار از پارادوکس است. «بعضی از این رباعیات جنبه جدلی دارد؛ یعنی پارادوکس هایی است که برای متکلمان، خصوصاً اشاعره، طرح شده است. در حقیقت گوینده این رباعیات بیش از آن که قصد انشا داشته باشد، به وجه اخبار سخن می گوید و از بن بست ها خبر می دهد.» (ذکاوتی، ۱۳۷۷ : ۱۴۷)

بنابراین یکی از وسیع ترین بخش های زبان فارسی که موجب نوآوری و زیبایی می شود شکستن ساختارهای زبانی و گسستن قید و بندهای سنتی و کهن است که پارادوکس یا تناقض یا متناقض نما دارد که از این گونه است. تناقض در بین کاریکلماتورهای گلکار در این گروه کاریکلماتورها پارادوکس کاربرد بیشتری دارد:

الف) تناقض در ساختمان اسم ها و صفت های مرکب :

«تنهایی ، حاضرغایب ترین است.» (همان ، ۱۱)

«ماهی در بی آبی غرق می شود.» (همان ، ۱۳)

ب) تناقض در ترکیب های وصفی :

«مستمع پرچانه صاحب سخن را تسلیم کرد.» (همو، ۱۳۸۷ : ۸)

«ففس کاری به پرنده بی آواز ندارد.» (همان ، ۱۹)

ج) تناقض در ترکیب های اضافی :

«سکوت سرچشمه فریاد تشنگی است.» (همان : ۹)

«ابوعطای قورباغه ، موسیقی متن فیلم پرواز شترمرغ است.» (همان ، ۲۰)

«روزگارم بر قرار بی قرار است.» (همان : ۵۳)

د) به همراه وابسته های متممی :

«جای خالی ات پر از تنهایی است.» (همان ، ۹)

۲. اشاره به ضرب المثل ها و کنایات :

بزرگ ترین سرمایه ادب فارسی همین امثال است که تمام حکمت ها و دانش های بشری را متضمن است. مثل ، فشرده افکار هر قومی است . (همایی ، ۱۳۷۴، ص ۱۴۳) زبان ضرب المثل ها ساده و صمیمی و بی تکلف و زبان طبیعی مردم است . زبان مثل ها برگرفته از زبان پاک و شفاف مردم است ، خالص و به دور از نفوذ و تاثیر واژگان بیگانه است، با تمام ظرافت ها و شیرینی خود. گلکار نیز از بهره مندی از گنجینه ضرب المثل ها غافل نمانده است :

«زگهواره تا گورگیج می رویم.» (گلکار، ۱۳۹۱ ، ص ۵۲)

«وقتی که سایه اش را با تیر زدند ، هوا ابری بود.» (همان ص ۵۳)

ابراهیم نظام می نویسد : در مثل چهار امتیاز وجود دارد که در سایر انواع کلام با هم یافت نمی شود و آنها عبارتند :

اختصار لفظ ، وضوح معنی ، حسن تشبیه ، لطافت کنایه و این آخرین «درجه بلاغت سخن است که مافوق آن را متصور نیست.» (بهمنیا ، ۱۳۸۱، ص ۱۸)

«دراین آب گل آلود نه ماهی سر از پا می شناسد ، نه ماهیخوار !» (گلکار، ۱۳۹۱ : ۷۲)

«تونل تاریک عادت ، شلوغ ترین مسیر گهواره تا گور است.» (همان : ۷۹)

هر مثل و متلی نقطه اتصال فرهنگ عوام و خواص است . در حوزه ادب رسمی و مکتوب ، آنجا که شاعر یا نویسنده خود را به زبان و فرهنگ مردم نزدیک می کند ، وقتی است که از مثل های همان مردم ، در قالب ارسال مثل بهره می گیرد:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک و اکثر آدم ها در کارند تا اقلیتی حال و حول کنند. (همو، ۱۳۸۷ : ۲۱)

البته در این مورد می توان گفت از شیوه نقیضه پردازی نیز استفاده شده است

چاقوی حسد ، دسته خودش را هم می برد. (همان : ۵۱)

۳. بازی با کلمات

برخی از کاریکلماتورهای گلکار که نتیجه بازی با کلمات اوست، گاهی به تصویری هنری ختم نمی شوند و اگر تصویری ایجاد شده شاید لذتی به مخاطب ندهد. گیوتین سرزنش می کند. (همو، ۱۳۹۱، ص ۴۳) رشته کلامش طناب پیچم کرد. (همان: ۳۰) درزبان تبری نام جنگل تبرستان است. (همان، ۶۳) داد، سرا ندارد. (همو، ۱۳۸۷، ۵۱) آچار، ناچار است. (همان: ۵۰)

۴. استفاده از آرایه ایهام

ایهام یعنی کلمه ای در کلام که حداقل با دومعنی به کار رفته باشد؛ مانند: چه سر زده رفت. (گلکار، ۱۳۹۱: ۴۸) اندیشه ها در ورزشگاه بزرگ آزادی ورزیده می شوند. (همان: ۸۶) کسی که میل به کتاب ندارد، مبتلا به سوء تغذیه است. (گلکار، ۱۳۸۷: ۳۷) فارغ از این ماجرا مرده است. (همان: ۴۴)

۵. استفاده از آرایه تضاد

بیداری ات را خواب می دیدم. (همان: ۸۵) نابینایی را دیدم که عصاکش بینایان بود. (همو، ۱۳۸۷: ۳۹) بهارترین بهار هم چنگی به دل پاییز نمی زند. (همان: ۴۷) پایان شب را به اندازه آغاز روز دوست دارم. (همان: ۵۲) خنده ام را می گریم، گریه ام را می خندم. (همان: ۵۳)

۶. استفاده از همصدایی و همحروفی و واج آرایه:

همحروفی تکرار یک صامت با بسامد زیاد و همصدایی تکرار یا توزیع مصوت در کلمات است و موجب موسیقی در کلام می شود. مانند تکرار حرف "چ": «دراین سکوت تاریک از چه پچپچه می کنند ستارگان؟!» (همو، ۱۳۸۷: ۹) «خودکامگی، همیشه به "چرا"، چپ چپ نگاه کرده است.» (همان: ۱۴) یا تکرار حرف "پ": «جای پروازهای پریده از وجود پرنده را پیری پر می کند.» (همان: ۱۹)

۷. استفاده از جناس:

گلکار از انواع جناس در کاریکلماتورهای خود استفاده می کند. جناس هایی را که گلکار به کار برده هم شامل جناس تام می شود هم جناس های ناقص اختلافی را که فقط دو واژه در صامت نخستین متفاوت باشند، زیاد استفاده کرده است:

- جناس تام:

«شاعران دست همدیگر را می خوانند؛ اما از روی دست یکدیگر نمی نویسند.» (همان: ۳۸)

-جناس اختلافي

- «وقتی که برق رفت، شهر غرق در شب شد.» (همان: ۲۴)

- «مرده، برده می شود.» (همان: ۳۵)

- «عادت، قرار را بر فرار ترجیح می دهد.» (همو، ۱۳۹۱: ۸۱)

که می توان این نمونه را جناس خط هم در نظر گرفت.

نتیجه گیری :

عباس گلکار از نویسندگان معاصر فارسی است که برای بیان احساس و اندیشه های درونی خود قالب نه چندان قدیمی کاریکلماتور را انتخاب می کند و آن قدر در این شیوه هنرنمایی می کند که عنوان خاص گلکلماتور را به کاریکلماتوهای خود اختصاص می دهد. وی با استفاده از این قالب، تلخی هایی را که واقعیت دارد با شیرینی زبان و دلنشینی بیان خود می آمیزد و به شیرینی به دیگران می نمایاند تا شاید راهی برای رفع آنها بیندیشید و به همین دلیل است که سخنان وی بر دل هر مخاطبی با هر طرز تفکر و اندیشه ای می نشیند. دقت و ظریف اندیشی وی در حقایق موجود در جامعه سبب شده گاهی او زودتر از دیگران مشکلات را ببیند و قبل از توجه دیگران با بیان شیرین خود به آن اشاره کند و در نتیجه ذهن مخاطب را برای پذیرش آن آماده کند و بدین ترتیب به او اطمینان دهد نیروی تحمل آدمی در برابر دشواریها بیشتر از قدرت خود مشکلات است. در همین راستا از طنز سیاه یا گروتسک هم استفاده می کند بدان دلیل که طنز محرک روح است و در عین خنده داری مخاطب را منقلب می کند و به تفکر وامی دارد. ایجاز از ویژگی های اصلی کاریکلماتورهای گلکار مثل سایر کاریکلماتورنویسان است به گونه ای که اثری از حشو در کاریکلماتورهای وی مشاهده نمی شود. دایره وسیع واژگان وی سبب دقت بیشتر وی در استعمال کلمات و عبارات و در نتیجه دلنشینی بیشتر کاریکلماتور های وی شده است. در عین اینکه سادگی وجه مشخصه کاریکلماتور به طور عام و گلکلماتور به طور خاص است؛ اما با این وجود گلکار با به کارگیری انواع آرایه های ادبی؛ از قبیل؛ غراق، که لازمه طنز است، ایهام، همحروفی، واج آرایبی، تضاد، انواع جناس و ... علاوه بر اینکه قدرت هنری خود را به نمایش می گذارد با درنگی که در خواننده ایجاد می کند، قدرت اندیشه وی را نیز تحریک می کند تا غیر از توجه به ظاهر کاریکلماتورهای وی و خنده داری آنها به مفهوم باطنی آنها نیز توجه کند و کمی بیشتر بیندیشید. گلکار در نوشتن بسیاری از کاریکلماتورهایش نثر شاعرانه را به کار می گیرد و با این شیوه مضامین غنایی، عاشقانه، فلسفی و اخلاقی را به خواننده منتقل می کند تا تاثیرگذارتر باشد. موضوعات اخلاقی، انتقاد از اوضاع اجتماعی، مرگ و زندگی موتیف های اصلی کاریکلماتور های گلکار است که وی برای تبیین آنها از شگردهای مختلف ادبی استفاده می کند. استفاده از شیوه پارادوکس (متناقض نما)، به کارگیری ضرب المثلهها و کنایات رایج و بازی با کلمات از شیوه های ادبی است که گلکار برای زیباتر و در عین حال تاثیرگذار تر شدن کاریکلماتور های خود از آنها بهره می جوید.

برخی از ویژگیهای زبان به کار گرفته شده در کاریکلماتورهای گلکار، مثل استفاده از فنون بیانی و بازی های زبانی، چیدمان خاص کلمات و حتی اغراق به کار رفته در متن آنها به گونه ای با ایجاز که یکی از ویژگی های اصلی کاریکلماتور است. ویژگی های دیگر؛ چون سادگی زبان، روشنی بیان و بیان محاوره ای حاصل بیان طبیعی و زبان گفتاری گلکار به طور خاص و کاریکلماتور به گونه عام است. هنجارگریزی ها و غافلگیری های ظریف مورد استفاده وی نیز ناشی از شخصیت گلکار و خصایص رفتاری اوست هرچند این ویژگی نیز از شاخصه

های کاریکلماتور به عنوان یک نوع ادبی خاص است؛ اما به طور کلی می توان ایجاز، سادگی زبان و هنجارگریزی موجود در گلکلماتورها وی را نتیجه شوخ طبعی ذاتی وی دانست. از این رو طنز و مطایبه او، محصول سبک زندگی شخصی وی و دقت در مشاهده تضادهای موجود در جامعه و جستجوی تناقضها در محیط است البته با نگاهی دقیق، موجز و موشکافانه که گلکار هرآینه از آن برخوردار است.

کاریکلماتورهای گلکار در جهانی نفس می کشند که انسان مدرن در تقاطع چهار حرکت ابزار اندیش شدن تفکر، ریاضی شدن جهان، طبیعی شدن انسان و اسطوره زدایی از زمان قرار دارد، آن چنان که نوشتن دیگر برای او ابزار ترفیع و ارتقای مقام نیست، بلکه اندیشه است و قدرت سنجش واقعیات همراه با تخیلی دلنشین. هرطنز پرداز حقیقی، منتقدی طراز اول است و گلکار در جدال با نابرابری لحظات و مزاحمت های بیرونی اجتماع، در این راه بسیار توانمند است و سرشار از واژه های زنده. زبان قلم او قدرت اعجاز دارد و به چیزهای پیش پا افتاده زندگی روزمره از طریق به کارگیری زبان شعر و طنز و بیان هنری هستی می بخشد. خاستگاه طنز کاریکلماتورهای گلکار، شادی نیست، بلکه تراژدی است؛ برخلاف باور عوام که طنز را معادل خنده و لودگی می دانند. سخن وی به مرز بلاغت رسیده به گونه ای که عوام آن را می فهمند و خواص آن را می پسندند. کاریکلماتورهای او لحن مطمئنی دارد و حاوی کلمات ارزشمندی است که درست سرچایشان نشسته اند. گویا همیشه به تفاوت میان وضعیت، چنان که هست و چنان که باید باشد بشدت آگاهند. گلکار از استعدادش لذت می برد و امیدوار است که ما هم از آن لذت ببریم، اما معمولاً قصد جدی تری را مطرح می کند. مخاطب می تواند با قلم هنری او که درست تصویر شده است، ارتباط برقرار کند تا معنای لحظه ای از زندگی خود را افزونی بخشد؛ و این بالاترین موفقیت یک اثر هنری است. حالت ذهنی او، مردی نیست که با دشواری فراوان از سنگلاخ می گذرد تا به دامنه کوه برسد، بلکه مردی است که کت و شلوار می پوشد و در حالی که سوت می زند به شلوغ ترین خیابان های شهر می رود تا با نوشتن یک جمله کوتاه و پرمعنا، لبخندی به چهره رنجیده پیرمرد کارتن خواب ببخشد.

فهرست منابع

- آشوری، داریوش، شعر و اندیشه، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
- بهزادی اندوهجردی، حسین، طنز و طنزپردازان در ایران، نشر صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
- بهمنیار احمد، داستان نامه بهمنیاری، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- تولستوی، لئون، هنر چیست، ترجمه کاوه دهگان، چاپ چهاردهم، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۰.
- خرمشاهی، بهالالدین، حافظ حافظه ماست، نشر قطره، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳.
- خطیبی، حسین، فن نثر در ادب پارسی، نشر زوار، تهران، ۱۳۶۶.
- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، نشر مروارید، تهران، ۱۳۷۵.
- ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا، عمر خیام، ج اول، نشر طرح نو، تهران، ۱۳۷۷.
- سید حسینی، رضا، مکتبهای ادبی، جلد دوم، نشر نگاه، تهران، ۱۳۸۱.
- شاپور، پرویز، قلبم را با قلبت میزان می کنم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۸۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صورخیال در شعر فارسی، چاپ سوم، نشر ماه، تهران، ۱۳۶۶.
- _____، موسیقی شعر، چاپ پنجم، نشر آگاه، تهران، ۱۳۷۶.

- شهیدی، داوود، **طنز سیاه و سفید در هستی خاکستری**، ماهنامه کیهان کاریکاتور، سال چهاردهم، شماره ۱۵۷-۱۵۸، ص ۴۴-۴۸.
- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۲، چاپ نهم، نشر فردوس، تهران، ۱۳۶۸.
- صلاحی، عمران، **طنز آوران امروز ایران**، انتشارات مروارید، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
- کریمی، عبدالعظیم، **نظم پریشان**، دفتر انتشارات اسلامی، موسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران، ۱۳۸۱.
- گلکار، عباس، **سکوت سراپا گوش است**، نشر افزار، تهران، ۱۳۹۱.
- _____، **ماه نگران زمین است**، چاپ دوم، نشر نگیم، تهران، ۱۳۸۷.
- نیکویخت، ناصر، **هجو در شعر فارسی**، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰.
- همایی جلال الدین، **فنون و صناعات ادبی**، به کوشش ماهدخت بانوهمایی، نشرهما، تهران، ۱۳۷۴.

فهرست مجلات

- اکسیر، اکبر، روزنامه اطلاعات، ضمیمه ادب و هنر، ۳۰ خرداد ۹۱، شماره ۲۵۳۳۹.

- مجله علوم اجتماعی، ۱۳۷۴، شماره دوم، **دوره دهم زنجان**

- مجله گل آقا، ۱۳۸۳، ویژه نوروز، ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

پی نوشت

- ۱- رسول اکرم (ص) فرمودند: «خداى تعالى بسیار دشمن مى دارد خوردن بدون گرسنگى را، خواب بدون خستگى را، خنده بدون تعجب را (و الضحك من غير عجب)، فریاد در وقت مصیبت را و ساز در هنگام نعمت را». (جامع الصغیر، ج ۲: ۲۶۸) پس مشخص می شود عامل اصلی پیدایش خنده تعجب است.
- ۲- برای آشنایی بیشتر با انواع کمدی راک. فرهنگواره داستان و نمایش، دکتر ابوالقاسم رادفر، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۶، صص ۲۳۹ تا ۲۴۶
- ۳- از جمله نمونه های نادر آن توصیفی است که محمدعلی جمالزاده در داستان کوتاه "فارسی شکر است"، سه تیپ مختلف ارائه می دهد که به عنوان نمونه توصیف یکی از شخصیت ها نقل می شود: «آقای فرنگی مآب با یخه ای به بلندی لوله سماوری که دود خطوط آهن های نفتی قفقاز تقریباً به رنگ همان لوله ی سماورش درآورده بود در بالای طاقچه ای نشست و در تحت فشار این یخه که مثل گُندی بود که به گردنش زده باشند در این تاریک و روشنی غرق خواندن کتاب رمانی بود.
- ۴- گروتسک یا **عجایب پردازی**، در اصل به شیوه آرایش دیوار و سقف سردابه (گرتو)های پیدا شده در ویرانه های رم باستان گفته می شد. در این تزئینات، شکل های خیالی آدمیان، جانوران، گل ها و گیاهان در طرحی متقارن بهم بافته شده اند. این اصطلاح در سده شانزدهم میلادی رواج پیدا کرد و در مورد شکل های کژنما و اغراق آمیز، ترسناک یا مضحک بخصوص در مجسمه سازی به کار برده شد. محمد سیاه قلم از معدود نگارگران ایران قدیم است که طرح هایی در این شیوه دارد. مستاجر پاکباز، رویین، دایره المعارف هنر، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۸۵، ص ۴۴۶.
- ۵- آشنایی زدایی در نظر صورتگرایان تمامی شگردها و فنون و آرایه بندی هایی را در بر می گرفت که زبان شعر را برای مخاطبان بیگانه می ساخت و آن را از زبان نثر و زبان طبیعی و هنجار متمایز می کرد. شگردها همان هوای تازه ای بود که روحی دوباره را در کالبد مرده واژگان می دمید و "رستاخیز واژگان" _ شعر_ را پدید می آورد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۴۱)